



Interpretation of Narrations through the Approach of Quranic Verses: A Comparative Study on Music in the Thought of the Supreme Leader (May Allah Protect Him) *

Mehdi Ekhlasī fardad^۱

Abstract



Interpreting Quranic verses through narrations, known as "Tafsir al-Ayat bil-Riwayat" (interpretation of verses with narrations), is a traditional method for extracting meanings from the Quran. However, an important question arises: can the themes and meanings of narrations themselves be interpreted through the lens of Quranic verses? This question is particularly relevant when discussing music (ghina). Some argue that the Quran provides context for narrations about music, referring to verses that condemn misleading and immoral speech, associating music with these verses as part of their thematic content. Others, however, see these verses as mere contextual references for the rulings on music. The Supreme Leader, Ayatollah Khamenei, has analyzed these perspectives in depth, exploring their evidential basis. This study, drawing from his thoughts, aims to examine the impact of the cited Quranic verses on the narrations regarding music in a methodical way. Using a descriptive-analytical approach, the findings reveal that Ayatollah Khamenei views narrations as tools that clarify the broader context of the verses, with the core message of the cited verses being the avoidance of falsehood as a general principle. This principle encompasses misleading content, such as "lahwal-hadith" (diversionary talk) and "qawl al-zur" (false speech), as well as vocal expressions of falsehood, like "sawt lahwi" (vain sound). Thus, the Quranic references in narrations about music derive from this broader principle of avoiding falsehood and deceitful content.

Keywords: Quranic Verses, Narrations on Music, Content, Sound, Falsehood, Rational Evidences.

*. **Date of receiving:** ۲۲/۱۱/۲۰۲۳, **Date of approval:** ۰۱/۰۴/۲۰۲۴.

۱. Level Three Graduate of Seminary of Qom and Graduate of the Center for Jurisprudence of Ahl al-Bayt, Qom, Iran; ekhlasi.m۹۷@gmail.com.



«تفسیر روایات از رهیافت آیات قرآنی» با مطالعه تطبیقی بر غنا در اندیشه مقام معظم رهبری (حفظه الله) *

مهدی اخلاصی فرداد^۱



چکیده

تفسیر آیات قرآن کریم به واسطه روایاتی که در ذیل آیات وارد شده، روشی مرسوم برای بهره‌مندی از مضامین آیات است که از آن به‌عنوان «تفسیر آیات به روایات» یاد می‌شود. اما آنچه در این میان اهمیت دارد، «تفسیر روایات به آیات» است؛ به این معنا که آیا می‌توان مفاهیم و مضامین روایات را با استناد به آیات قرآن تبیین و تحلیل کرد؟ یکی از بسترهایی که این مسئله در آن مطرح شده، موضوع غنا است. برخی ادعا کرده‌اند که آیات قرآن به تفسیر روایات مربوط به غنا پرداخته‌اند. استناد به آیاتی که در آنها کلام گمراه‌کننده و ناپسند نکوهش شده است، باعث شده برخی از مفسران، مفهوم غنا را به این آیات پیوند داده و آن را به‌عنوان بخشی از مضمون آیات تلقی کنند. در مقابل، برخی دیگر این استناد را صرفاً بیان مستندی برای حکم غنا می‌دانند. در این میان، مقام معظم رهبری از فقیهانی است که به‌طور مبسوط به تحلیل دیدگاه‌ها و مستندات آنها پرداخته است. این نوشتار با تکیه بر اندیشه ایشان تلاش کرده است با رویکردی روش‌شناختی، به تحلیل اثرگذاری مضامین آیات استنادی بر روایات غنا بپردازد. نتایج این پژوهش که با روش تحلیلی-توصیفی سامان یافته، نشان می‌دهد که در اندیشه مقام معظم رهبری، روایات نقش تفسیری دارند و بیانگر آن هستند که محور اصلی در آیات مورد استناد، پرهیز از باطل به‌عنوان یک کبرای کلی است. این کبرای کلی شامل محتوای نادرست و گمراه‌کننده (لهو الحدیث و قول زور) و ادای کلام باطل (صوت لهوی) می‌شود. از این رو، استناد به آیات در روایات مربوط به حکم غنا نیز برخاسته از همین اصل کلی است.

واژگان کلیدی: آیات قرآنی، روایات غنا، محتوا، صوت، باطل. قرائن عقلی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۱/۱۳.

۱. سطح سه حوزه علمیه قم و دانش آموخته مرکز فقهی ائمه اطهار ع، قم، ایران؛ ekhlasi.m9v@gmail.com

مقدمه

دستیابی به شناخت علمی تنها زمانی ممکن است که با روش شناسی صحیح انجام شود. به تعبیر برخی، «روش‌شناسی، مطالعه منظم و منطقی اصولی است که پژوهش علمی را هدایت می‌کنند» (ساروخانی، ۱۳۷۸: ۲۲/۱). لازم به ذکر است که اصطلاح روش شناسی کاربردهای گوناگونی دارد؛ گاهی به معنای علمی است که در آن روش دستیابی به معرفت بررسی می‌شود (حکمت‌نیا و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۲). گاهی منظور، شیوه‌های فنی مربوط به یک رشته علمی خاص است. همچنین، در برخی مواقع و به تعبیر یکی از نویسندگان، بیشتر اوقات، روش شناسی به بررسی مفاهیم، نظریه‌ها و اصول استدلال در یک موضوع خاص اطلاق می‌شود (بنگرید به: پیوندی، ۱۳۹۰: ۲۲۸). در این نوشتار، چگونگی بهره‌گیری از آیات قرآنی برای رسیدن به حکم شرعی غنا با همین رویکرد دنبال شده است. یکی از محوری‌ترین روش‌های استنباط، چگونگی مواجهه و تفسیر آیاتی است که در روایات برای تبیین مستندات حکم شرعی به آنها استناد شده است. دو دیدگاه بنیادین در این زمینه وجود دارد: دخیل دانستن مضمون آیات در موضوع مورد تبیین (تفسیر روایات به واسطه آیات استنادی) و عدم دخالت و بسنده کردن به استنباط حکم شرعی موضوع مورد بحث (تفسیر آیات به واسطه روایات مفسره). میزان تأثیرگذاری و نتایج متفاوت هر یک از این دیدگاه‌ها در برآیند حکم استنباطی، بررسی و تحلیل در این زمینه را امری ضروری می‌سازد.

نوشتار حاضر با مطالعه تطبیقی بر یکی از مصادیقی که ادعا شده آیات قرآنی در مفاهیم شرعی اثرگذار بوده است، تلاش کرده تا دو دیدگاه مذکور را مورد ارزیابی قرار دهد. بررسی متون فقهی نشان می‌دهد که برخی فقیهان در مواجهه با آیات غنا و روایات مربوطه، تحلیل خود را با یکی از دو رویکرد تفسیر «آیات به روایات» یا تفسیر «روایات به آیات» پیش برده‌اند. از جمله این فقیهان می‌توان به سید حسین قزوینی در نوشتاری با عنوان «رسالة فی حل حدیث ورد فی الصوت الحسن»، ملا حبیب‌الله شریف کاشانی در رساله «ذریعة الاستغناء فی تحقیق الغناء» و ماجد بحرانی در «ایقاظ النائمین» اشاره کرد. شیخ انصاری نیز در «کتاب المکاسب» به این مسئله پرداخته و تلاش کرده است تا به طریقی این مشکل را مرتفع نماید. محمدتقی شیرازی نیز در حاشیه خود بر کتاب شیخ انصاری، با مطرح کردن احتمالات مختلف و بیان نظر خود، زوایای جدیدی از بحث را پیش روی مخاطب قرار داده است.

از آثار مستقل در این زمینه می‌توان به مقاله «اسم‌گرایی، کارکردگرایی و هویت‌گرایی در فقه هنر» به قلم علیدوست و جهانگشای اباجلو اشاره کرد که در آن، با تأکید بر کارکردگرایی، تلاش شده است تا نگاهی نو ارائه شود. اما آنچه نوشتار حاضر را از دیگر آثار متمایز می‌کند، نخست نگاه جامع به دیدگاه‌ها و مستندات بیان‌شده و دوم تحلیل و نقد این اقوال با رویکرد روش‌شناسانه است. در این

تحلیل، بهره‌گیری از قرائن عقلی و ضوابط تفسیری در تبیین آیات، به‌ویژه در اندیشه مقام معظم رهبری، به‌خوبی مورد توجه و ریشه‌یابی قرار گرفته است.

سوال اصلی این نوشتار آن است که آیا می‌توان به صرف استناد به آیه‌ای برای تبیین حکم موضوع غنا، از دخالت مضمونی آیه (توسعه یا تضییق) در ساختار مفهومی غنا سخن گفت؟ برای دستیابی به پاسخ، ابتدا به بیان آیاتی می‌پردازیم که مورد استشهاد قرار گرفته‌اند، سپس روایاتی که در ذیل هر آیه مطرح شده است را بررسی و در نهایت دیدگاه‌ها را ارائه می‌دهیم.

الف. آیات قرآنی و روایات مفسره آن

در بسیاری از موارد، اهل‌بیت^ع برای بیان حکم شرعی، به آیات قرآنی استناد کرده‌اند که تبیین حکم غنا نیز از جمله این موارد است. در ادامه، به بیان آیاتی خواهیم پرداخت که به‌عنوان مستندات حکم غنا مطرح شده‌اند.

۱. لزوم اجتناب از قول زور

یکی از آیاتی که در بحث غنا به آن استناد شده، آیه $\text{وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ}$ (حج: ۳۰) است. در این آیه شریفه، «زور» به معنای باطل آمده است (قرطبی، ۱۴۲۳: ۵۵/۱۳) و بر اساس امر به «اجتناب»، لازم است از آن پرهیز کرد. در روایات متعدد، «قول زور» به غنا تفسیر شده است. ابوبصیر نقل می‌کند که از امام صادق^ع در مورد آیه «از پلیدی که بت‌ها هستند اجتناب کنید و از گفته باطل اجتناب کنید» سؤال کرد. حضرت فرمود: «غنا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۱/۶). این روایت معتبر (رهبری، ۱۳۹۸: ۸) نشان می‌دهد که «قول زور» به غنا تفسیر شده است.

در روایتی دیگر، زید شحام می‌گوید: از امام صادق^ع درباره معنای «از پلیدی که بت‌ها هستند اجتناب کنید و از گفته باطل اجتناب کنید» سؤال کردم. حضرت فرمود: «رجس من الاوثان» یعنی شطرنج و «قول زور» یعنی غنا (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۵/۶). این روایت موثق (رهبری، ۱۳۹۸: ۹) نیز «قول زور» را به غنا تفسیر کرده است.

ابن‌ابی عمیر نیز در نقلی صحیح (رهبری، ۱۳۹۸: ۹) از امام صادق^ع نقل کرده است که «قول زور» به غنا تفسیر شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۶/۶).

۲. لزوم پرهیز از کلام باطل

یکی از آیاتی که در بحث غنا مورد استناد قرار گرفته، آیه شریفه $\text{وَإِذْ يَنْهَى الْقَوْمَ مِنَ النِّسَاءِ أَنْ يَخْبُنَ أَعْيُنُهُنَّ لِئَلَّا يُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ}$ (لقمان: ۶) است.

کلمه «لهو» به معنای هر چیزی است که انسان را از مسائل مهم بازدارد (راغب، ۱۴۱۲: ۷۴۸). و «لهو الحدیث» به معنای سخنی است که انسان را از حق منصرف کرده و به خود مشغول می‌سازد، مانند حکایات خرافی و داستان‌های فسادآور. با توجه به سیاق آیه، «سبیل الله» به معنای قرآن کریم و معارف حق و صحیح، از جمله اعتقادات و دستورالعمل‌ها، به‌ویژه داستان‌های انبیاء و امت‌های گذشته است. به نظر می‌رسد که خریدار «لهو الحدیث» کسی است که مردم را از قرآن منصرف کرده و گمراه می‌سازد و قرآن را به سخره می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱/۱۶). وعده عذاب در پایان آیه نیز دلالت بر حرمت عمل مذکور دارد.

در تفسیر این آیه، روایاتی وجود دارد که با تطبیق آیه بر غنا، به لزوم پرهیز از آن دستور می‌دهند. محمد بن مسلم از امام محمد باقر^۷ نقل می‌کند که حضرت فرمود: «غنا از مواردی است که خداوند وعده آتش و عذاب بر آن داده است.» سپس حضرت این آیه را تلاوت کرد: «و برخی از مردم هستند که گفتار لهو را می‌خرند تا بدون علم از راه خدا گمراه کنند و آن را به سخره می‌گیرند. برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۱/۶). در این روایت معتبر (رهبری، ۱۳۹۸: ۵۸) «لهو الحدیث» به غنا تطبیق شده است.

در روایت معتبر دیگری، مهران بن محمد می‌گوید: از امام صادق^۷ شنیدم که فرمود: «غنا از مواردی است که خداوند عزوجل درباره آن فرموده است: و برخی از مردم گفتار لهو را می‌خرند تا از راه خدا گمراه کنند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۲/۶). این روایت نیز «لهو الحدیث» را بر غنا تطبیق کرده است.

روایت و شاء نیز نقل معتبر (شیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۵۲۹/۵؛ رهبری، ۱۳۹۸: ۵۹) است که در آن آمده: «از امام ابوالحسن الرضا^۷ شنیدم که فرمود: از امام صادق^۷ درباره غنا سؤال شد و ایشان فرمود: آن همان گفته خداوند عزوجل است: و برخی از مردم گفتار لهو را می‌خرند تا از راه خدا گمراه کنند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۳/۶). حسن بن هارون نیز نقل می‌کند که شنیده است حضرت صادق^۷ می‌فرمود: «غنا مجلسی است که خداوند به اهل آن مجلس نگاه نمی‌کند و آن از مواردی است که خدای عزیز و بلندمرتبه فرموده است: و برخی از مردم هستند که گفتار لهو را می‌خرند تا [دیگران را] از راه خدا گمراه کنند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۳/۶). این روایت نیز با توجه به مبنای مورد قبول در خصوص اصحاب اجماع قابل اعتماد است (ر.ک: رهبری، ۱۳۹۸: ۶۱) و در آن «لهو الحدیث» بر غنا تطبیق شده است. عبارت «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْ أَهْلِهِ» کنایه از مبعوضیت نزد خدای متعال دارد.

۳. لزوم پرهیز از مجالس باطل

یکی از آیاتی که در بحث غنا مورد استناد قرار گرفته، آیه شریفه Π وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (فرقان: ۷۲) است. در این آیه، «زور» به معنای باطل آمده است و کسانی که «لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» نامیده شده‌اند، به معنای کسانی هستند که در مجالس باطل حاضر نمی‌شوند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۸/۷).

در تفسیر این آیه، روایاتی وجود دارد که «زور» را به غنا تطبیق کرده‌اند. ابوالصلاح در نقلی صحیح از امام جعفر صادق^ع نقل می‌کند که فرمودند: «منظور از کسانی که شهادت به باطل نمی‌دهند [و در مجالس باطل شرکت نمی‌کنند]، غنا است» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۰۴/۱۷). وی در نقلی دیگر نیز بیان می‌کند که امام صادق^ع همین معنا را در باره این آیه فرموده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۰۴/۱۷). این روایات نیز قابل اعتماد است (رهبری، ۱۳۹۸: ۵۶). در هر دو روایت، «زور» به غنا تعبیر شده است.

ب. رهیافت‌های مواجهه با آیات و روایات ذیل آن

با توجه به مطالب بیان‌شده، به وضوح می‌توان مشاهده کرد که یکی از روش‌های اهل بیت^ع برای تبیین حکمی مانند غنا، استشهاد به آیاتی از قرآن کریم است. نکته‌ای که در این میان مهم و به نوعی از مباحث روش‌شناسی مبحث غنا به حساب می‌آید، ساختار ماهوی غنا و تبیین ارتباط آن با آیاتی است که مورد استناد و استشهاد قرار گرفته است.

توضیح آن‌که، در نگاه بسیاری از فقیهان، غنا از مقوله صوت بوده و در فضای آوا و لحن مورد واکاوی قرار می‌گیرد و ناظر به محتوای کلام نیست. به طوری که مرحوم صاحب جواهر نوعی توافق نظر را در این باره ذکر کرده و می‌نگارد: «اهل لغت، فقیهان، عرف و نصوص همگی بر این امر توافق نظر دارند که غنا از مقوله صوت است، بدون آن‌که امر دیگری در ساختار ماهوی آن دخیل باشد» (نجفی، بی‌تا، ۴۴/۲۲). این در حالی است که مفاهیمی همچون «قول زور» و «لهو الحدیث» که در آیات شریفه بیان شده است، از مقوله کلام و محتوا هستند (ر.ک: شیخ انصاری، ۱۴۳۰: ۲۸۶/۱-۲۸۷). حتی در مورد عبارت «مشاهده زور» نیز گفته شده است که مراد مجلس آوازی است که محتوای آن باطل است (همان). نگاهی به شأن نزول برخی از آیات نیز گواه صدقی بر این مدعا ست (بنگرید به: اراکی، ۱۴۱۳: ۱۶۲).

در این راستا، در مواجهه با چالش یاد شده، راهکارهای مختلفی بیان شده است که برخی از آن‌ها جنبه روشی داشته و زمینه ساز اختلاف نظرهای بنیادین در تبیین غنا و حکم آن شده است. در ادامه، به این راهکارها و اختلاف نظرهای موجود اشاره خواهیم کرد.

۱. تفسیر روایات غنا از رهیافت آیات قرآنی

از نگاه برخی اندیشمندان، تمسک به آیات برای تبیین حکم غنا باعث تغییر در مفهوم آن شده است؛ به طوری که از دیدگاه ایشان، غنا که ماهیت و ساختار آن بر مبنای صوت است، باید همراه با محتوای کلام به طور هم‌زمان و یکپارچه مورد ارزیابی قرار گیرد. سلطان العلماء معتقد است که تعبیری مانند «لهو الحدیث» و «قول زور» دلالت بر این دارند که غنا به معنای صوت مطربی است که باطل را به همراه دارد. از نظر ایشان، صدای طرب‌انگیز، غنا محسوب می‌شود و وجود یا عدم ترجیع در این میان از اهمیتی برخوردار نیست. بر این اساس، خواندن قرآن با کیفیت غنا نیز مشروع بوده و ممنوعیتی نخواهد داشت (قزوینی، ۱۴۱۸: ۲)؛ زیرا شرط باطل بودن (مضمون) را ندارد.

ملا حبیب‌الله کاشانی از دیگر فقیهانی است که نتیجه تمسک به آیات قرآن کریم برای بیان حکم غنا را چنین توصیف می‌کند: غنای «مقارن با باطل» از منظر آیات قرآن مورد نهی واقع شده است (کاشانی، ۱۴۱۷: ۱۰۹). سید ماجد بحرانی نیز می‌نویسد: «غنای عبارت است از آواز خواندن با کلمات لهوی؛ زیرا صوت از این نگاه که تنها صوت است، حدیث تلقی نمی‌شود (حدیث کلامی خبری است). بر این اساس، هر صوت مطربی که مشتمل بر لهو الحدیث باشد، غنا خواهد بود، و اما اصوات مطربی که در بردارنده کلمات حق باشند، غنا به حساب نمی‌آیند» (بحرانی، ۱۴۱۸: ۱۹).

در میان روایات، صحیح‌ه حماد بن عثمان نیز مؤید این نگاه است که در آن آمده است: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ الزُّورِ. قَالَ مِنْهُ قَوْلُ الرَّجُلِ لِلَّذِي يُعْتَنِي أَحْسَنْتُ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق). در این روایت، قول زور به کلام باطل (گفتن «احسنت») اطلاق شده است (بنگرید به: تبریزی، ۱۴۱۶: ۱۷۵/۱).

برخی نویسندگان معاصر نیز این نگاه را مطرح کرده و معتقدند که اگر کسی این مباحث را کارکردگرایانه بررسی کند، متوجه خواهد شد که بسیاری از روایات ذیل آیتی که بر محتوا، غرض، و فایده مترتب بر آن تأکید دارند، ممکن است به گونه دیگری استنباط شوند. یعنی، وقتی حکم غنا را بررسی می‌کنیم، ابتدا باید معنای لغوی آن را در نظر بگیریم و سپس روایات ذیل آیات را با توجه به همین آیات تفسیر کنیم. این اجتهاد ممکن است بسیار متفاوت باشد و بسیاری از آوازه‌های حرام دیگر حرام نباشند. منظور از این سخن آن نیست که غنا را از موضوعیت بیندازیم؛ اما وقتی امام‌۷ غنا را ذیل آیه معنا می‌کنند، ما نیز باید با توجه به آیه، روایت را تفسیر کنیم. مراد قرآن از «لهو الحدیث» در آیه *وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَسْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا* (لقمان، ۶) امری است که آیات خدا را مسخره کند؛ اما آوازی که محتوای آن «لهو الحدیث» نیست، قرآن را به سخره نمی‌گیرد و انسان‌ها را از راه هدایت به گمراهی نمی‌کشاند، چه حکمی دارد؟ (علی دوست، ۱۳۹۶: ۱۸).

با توجه به مطالب فوق، باید گفت که تمسک به آیات صرفاً برای بیان حکم یک موضوع فقهی نیست، بلکه باید از اثرگذاری آیات بر موضوع و عناوین وارد شده در روایات نیز سخن به میان آورد؛ به ویژه در مورد غنا که تأثیر محتوی در ساختار آن مهم است. در نهایت، باید پذیرفت که همان گونه که روایات آیات قرآنی را تفسیر و تبیین می کنند، در برخی موارد نیز آیات قرآنی روایات را تبیین و تحلیل می کنند.

نقد و بررسی

دیدگاه بیان شده درباره غنا و تمسک به آیات قرآن با مناقشات مختلفی روبه‌رو است که در ادامه به بررسی برخی از آن‌ها خواهیم پرداخت.

اشکال اول: عدم توجه به قرینه عقلی

یکی از مسائل کلیدی در فهم آیات قرآنی، بهره‌گیری از ضوابط و قرائن عقلی در تفسیر آیات است. این روش در میان مفسرین از جایگاهی برجسته برخوردار است. به عنوان مثال، در تفسیر آیه شریفه *تِآقِ جَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا* (فجر: ۲۲) گفته شده که مراد از آن، ظهور امر خدا یا عذاب الهی است، نه انتقال فیزیکی خداوند (شیخ طوسی، ۳۴۷/۱۰). یکی از قواعد عقلی این است که «قول» و «حدیث» از مقوله کلام خبری هستند و «صوت» از مقوله کیف نفسانی است. بر اساس این قرینه عقلی، نمی‌توان غنا را تفسیر به «قول زور» دانست؛ زیرا «قول زور» به کلام خبری تعلق دارد، در حالی که غنا به کیفیت صوتی مربوط می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۳۰۹/۱). بنابراین، تطبیق غنا بر «قول زور» با توجه به این قرائن عقلی منطقی به نظر نمی‌رسد.

اشکال دوم: وضوح حکم غنا از رهیافت تفسیر غنا به مضمون باطل

مناقشه دیگری که قابل طرح است، واضح بودن حکم غنا و عدم نیاز به پرسش از بزرگان اصحاب است. مقام معظم رهبری اشاره کرده‌اند که اگر غنا را به عنوان صوتی با محتوای باطل بدانیم، تفسیر «قول زور» به آواز یا آهنگی که در آن قول باطل وجود دارد، به معنای یکی از مصادیق واضح آن خواهد بود. در این صورت، نیازی به پرسش از روایات برای روشن کردن این موضوع نیست، چرا که «قول زور» به طور واضح به معنی باطل بودن است. از این رو، روایات تفسیرکننده به دنبال معنای پنهان و غیر بارز از «قول زور» هستند، چرا که کلمه «زور» برای کسی که به زبان عربی آشناست، مفهوم روشنی دارد (رهبری، ۱۳۹۹: ۲۹). همچنین، وجود سانلانی همچون ابوبصیر و عبدالاعلی بن اعین در میان پرسش‌کنندگان نیز نشان‌دهنده وضوح موضوع است و بنابراین، سوال کردن درباره آن بی‌مورد به نظر می‌رسد (همان، ۶۱).

اشکال سوم: اختصاص غنا به حصه‌ای خاص

در روایات مفسره، نوع حمل «قول زور» بر غنا مطرح شده است. ظاهر این روایات به‌طور مطلق غنا را به «قول زور» تطبیق می‌دهد، به این معنا که غنا به‌طور کلی و بدون قید، همان «قول زور» است. اگر گفته شود که غنا فقط در صورتی «قول زور» است که محتوای آن باطل باشد، این امر خلاف ظاهر روایات به نظر می‌رسد. به بیان دیگر، بر اساس ظاهر روایات، غنای مطلق به‌عنوان «قول زور» شناخته می‌شود و تقیید آن به محتوای خاص، تفسیری نادرست به شمار می‌رود.

با این حال، به نظر می‌رسد که این اشکال با دقت در کلام قائلین به «اثرگذاری آیات بر مفاهیم روایی» قابل پاسخ است. از منظر ایشان، غنای بدون محتوای باطل، حرام نبوده و به این موضوع تصریح شده است. بنابراین، تطبیق «قول زور» بر غنا بدون محتوای باطل ممکن است نادرست نباشد و نیاز به تحلیل دقیق‌تری دارد.

۲. تفسیر آیات قرآنی از رهیافت روایات غنا

از نگاه بسیاری از فقیهان، استناد به آیات قرآن کریم عمدتاً برای تبیین «حکم» مفاهیم روایی به کار می‌رود و نمی‌توان از آیات برای توسعه یا تضییق مفاهیم روایی استفاده کرد (برای نمونه بنگرید به: انصاری، ۱۴۱۵: ۲۸۸/۱؛ امام خمینی، ۱۳۷۳: ۳۰۹/۱). بر اساس این دیدگاه، فقیهانی که به این نظریه معتقدند، تلاش کرده‌اند تا تحلیل‌هایی را ارائه دهند که چگونگی استناد موضوعاتی با ماهیت صوتی به آیاتی که ناظر به محتوا هستند، توضیح دهند. در ادامه، به برخی از نمونه‌های این تحلیل‌ها اشاره خواهیم کرد:

یک. توسعه تبعیدی مصادیق مفاهیم آیات از ره‌آورد روایات

از گرایش‌هایی که در مواجهه با آیات مفسر به غنا وجود دارد، آن است که دستور موجود در آیات را به معنای پرهیز و اجتناب تفسیر کرده و با توجه به روایات مرتبط، غنا را مصادیق «تبعیدی» قول زور می‌دانند. به این ترتیب، نتیجه می‌شود که «یجب الاجتناب عن الغناء مطلقاً»، یعنی لزوم پرهیز از هر چیزی که غنا بر آن صادق باشد. در این دیدگاه، برای تعیین مصادیق غنا باید به عرف و لغت مراجعه کرد.

این روش مواجهه با آیات و روایات ذیل آن به نظریه تأویل معروف است؛ بدین معنا که تفسیر آیات به غنا در روایات، نوعی تأویل و بیان معنای باطنی آیه محسوب می‌شود. برخی فقیهان به این نظریه اشاره کرده‌اند: «تفسیر قول الزور بالغناء یحتمل ان یکون من قبیل التأویل و تفسیر الباطن کما ورد تأویل بعض الآیات الواردة فی جهاد الکفار بأهل صقین و التهوران» (شیرازی، ۱۴۱۲: ۸۹/۱). آیت‌الله

سبحانی نیز با تصریح به نگرش تأویلی به آیات می نویسد: «ظاهر آیات بر حکم غنا دلالتی ندارد، اما تفهیم امام^۷ و تطبیق آن بر غنا نشان می دهد که غنا از باطن آیات دریافت می شود و تنها کسانی بر آن اشرف دارند که قرآن در خانه های ایشان نازل شده باشد» (سبحانی، ۱۴۲۴: ۵۲۹). در نهایت، این نگاه به طور کلی برآمده از نگاهی تبعیدی به روایات و مفاد آنها است.

نقد و بررسی گرایش تأویل

از نگاه مقام معظم رهبری، تأویل به نوعی مسامحه تکیه دارد. توضیح آن که در غالب روایات تفسیری، نوعی تأویل وجود دارد (بیان مصداق غیر بین) و اساساً فرایند تأویل ارائه توسعه معنایی از آیه شریفه در مواردی است که از ظاهر آیه معنای محدودی برداشت می شود. بر همین اساس است که تأویل به راسخون در علم اختصاص داده شده است. در این میان، «تناسب میان معنای تأویلی با ظاهر آیه» از نکات بنیادینی است که مقام معظم رهبری در بررسی دیدگاه تأویل بدان پرداخته است (رهبری، ۱۳۹۸: ۴۶). از نگاه ایشان، میان ظاهر آیات شریفه و غنا (معنای تأویلی) مناسبتی متصور نیست؛ زیرا همان گونه که بیان شد، غنا از مقوله کلام، محتوا و قول نیست و در صورت پذیرش دیدگاه تأویل، ظاهر آیات شریفه با معنای بیان شده (غنا) ارتباطی نخواهد داشت. در نهایت، مقام معظم رهبری بر این باور است که دیدگاه تأویل، دیدگاهی نیست که بتوان با اطمینان و اعتماد بر اساس آن مشی کرد و از طریق آن به حکم شرعی دست یافت (همان، ۴۷).

دو. توسعه مفاهیم آیات از ره آورد روایات

از دیگر نگاه هایی که برای توجیه چگونگی استناد به آیات قرآنی برای مفهومی غیر هم سنخ با مضامین آیات بیان شده، توسعه مفهوم «باطل» است که در آیات به کار رفته است. به اعتقاد برخی، تمسک به آیات در روایات علاوه بر تبیین حکم غنا، باعث توسعه معنایی واژه باطل می شود. بدین صورت که ترکیب «قول زور» به معنای «قولی که متصف به باطل است» تفسیر می شود. بر این اساس، معنای باطل شامل مصادیق باطل به حسب معنا (دروغ بودن) و نیز باطل به حسب کیفیت ادا (ادای کلام به صورت غنا) می شود، حتی اگر کیفیت ادا معنای باطلی نداشته باشد (شیرازی، ۱۴۱۲: ۸۹/۱). امام خمینی نیز همین رویکرد را در مواجهه با آیات مفسر به غنا در پیش گرفته است. از نظر ایشان، مراد از «قول زور» قولی است که مشتمل بر باطل است و این معنا، شامل مواردی می شود که یا «مدلول» کلام باطل است و یا «وصفی» از کلام متصف به بطلان است (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۳۰۹/۱). از این رو، این گروه از فقیهان معتقدند که روایات می توانند اثرگذار بر مفاهیم به کار رفته در آیات قرآنی باشند (تفسیر آیات به واسطه روایات).

نقد و بررسی

مقام معظم رهبری در اشکال به این دیدگاه می‌فرمایند: به نظر می‌رسد این دیدگاه خلاف ظاهر است، زیرا تعبیر «قول زور» ظهور در قولی دارد که مدلولش باطل است، نه قولی که کیفیت آن باطل است. از این رو، توجیه امام خمینی مشکلی از حل نمی‌کند (رهبری، ۱۳۹۹: ۳۲).

سه. تبیین مصادیق مفاهیم آیات از ره‌آورد روایات

برخی از فقیهان بر این باورند که واژگانی مانند «قول» و «حدیث» در آیه شریفه نقشی محوری ندارند و دستور آیه شریفه مبتنی بر پرهیز از «قول زور» و یا «لهو الحدیث»، خود از مصادیق کبرای کلی دیگری است. از نگاه این گروه، آنچه باید از آن دوری و اجتناب کرد «باطل» است و هرگونه لهو و باطل مورد غضب خدای متعال است. شیخ انصاری پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف، همین نگاه را به صورت اشعار و نه تصریح مطرح کرده و مباحث بعدی خویش را نیز با این رویکرد دنبال می‌کند. بنابراین، از نظر وی، بهره‌برداری از آیات شریفه در راستای تبیین حکم غنا به‌عنوان کیفیت و نه مدلول، تنها به این دلیل است که خود لهو و باطل به‌طور کلی ممنوع بوده و نباید به آن پرداخته شود و غنای لهوی نیز عملی باطل و لهوی است. از همین رو، شیخ انصاری در تعریف غنا می‌نویسد: «فکل صوت یعدّ فی نفسه مع قطع النظر عن الکلام المتصوّر به لهواً و باطلاً فهو حرام» (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۸۸/۱) و در ادامه مباحث خود به اثبات لهوی و باطل بودن غنا می‌پردازد. مقام معظم رهبری نیز این برداشت شیخ نسبت به آیه شریفه را امری فراتر از اشعار دانسته و با استفاده از عنوان «دالت» (رهبری، ۱۳۹۹: ۵۳)، آن را متین و معقول توصیف نموده‌اند (همان، ۳۹). شایان ذکر است که در این دیدگاه، واژه «قول» خصوصیتی نداشته و تمام ملاک بر محور باطل بودن است.

نقد و بررسی

دیدگاه بیان‌شده با مناقشات مختلفی مواجه است که در ادامه به طرح و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

اشکال اول: بی‌وجه بودن ذکر واژه «قول»

از نظر مستدل، آیه شریفه در صدد بیان یک کبرای کلی با عنوان پرهیز از «باطل» است و در این صورت ذکر واژه «قول» در «قول الزور» و «الحدیث» در «لهو الحدیث» امری بی‌وجه به نظر می‌رسد، زیرا بنابر فرض شما، ذکر عبارت «واجتنبوا الزور» کافی و وافی به غرض بود و این در حالی است که در آیه شریفه «قول الزور» آمده که نشان از دخالت آن در مضمون و حکم مستفاد از آیه شریفه دارد. از این رو، برداشت مذکور مبتنی بر بیان کبرای کلی نادرست است (بنگرید به: خوانساری، ۱۴۱۸: ۱۱).

از نگاه مقام معظم رهبری، اشکال وارد شده تمام نیست و می‌توان در پاسخ به آن گفت: آیه شریفه در خصوص اعمال حج است و به بیان مسائل آن می‌پردازد. در این میان، یکی از کارهای نادرست در حج نحوه بیان لبیک ایشان بود که مفاد آن عبارت بود از «لبیک لا شریک لک الا شریکا هو لک، تملکه و ما ملک» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴۲/۴) که نوعی شرک به حساب می‌آید و از آن جایی که آیه شریفه درصدد ابطال چنین کلامی است، تعبیر «قول» را به کار برده است. به دیگر سخن، در وهله اول آیه شریفه برای ابطال و ممنوع بودن مضامینی صادر شده است که در ضمن قول و کلام تجلی کرده است. از این رو، عبارت «اجتنبوا قول الزور» به کار رفته است (رهبری، ۱۳۹۹: ۵۲).

اشکال دوم: حرام نبودن مطلق لهو

یکی از آیاتی که بر غنا تطبیق شده بود، آیه «لهو الحدیث» بود که مستدل بر کبروی بودن لهو تکیه کرده و کلام و صوت غنا را از مصادیق این کبرای کلی دانسته‌اند. این در حالی است که لهو به معنای «سرگرم شدن و مشغول شدن به چیزی و غافل شدن از چیز دیگری» معنا شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۱۳/۵) و هر لهوی ممنوع و حرام نیست. اما در آیه شریفه «وَأَلَسْنَاكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان: ۶)، لهو الحدیث عملی حرام بیان شده است و برای آن عذاب خوارکننده در نظر گرفته شده است.

در پاسخ به این اشکال باید گفت که عدم حرمت مطلق لهو امری درست و تمام است؛ اما لهو الحدیثی که در آیه شریفه نهی شده و برای آن عذاب وعده داده شده، لهو الحدیثی است که موجب گمراهی و اضلال از ذکر خداوند متعال گردد. چنین اقدامی که دیگران را به واسطه آن از عقاید و اعمال واجب گمراه کرده و منصرف نماید، عملی حرام به حساب می‌آید. در مورد غنا نیز همین گونه است و مصداقی از لهو الحدیث به شمار می‌رود که انحراف و گمراهی را به دنبال دارد (رهبری، ۱۳۹۸: ۷۱).

نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر، تفسیر روایات از رهگذر آیات قرآنی با تطبیق بر غنا مورد مطالعه قرار گرفت و نتایج زیر به دست آمد:

۱. با توجه به قرائن عقلی، نمی‌توان غنا را به عنوان مصداقی از لهو الحدیث و یا قول زور دانست و از این رو نمی‌توان به استناد آیات به تفسیر روایات پرداخت.
۲. تفسیر آیات قرآنی به واسطه روایات مفسره و تحلیل غنا به عنوان مصداق تعبیدی قول زور و لهو الحدیث، نگاهی بود که به دلیل عدم تناسب میان معنای تأویلی با ظاهر آیه مورد مناقشه قرار گرفت.



۳. تفسیر آیات قرآنی به واسطه روایات مفسره و تحلیل غنا از رهگذر توسعه مفهوم باطل و درج غنا در آن، نگاهی خلاف ظاهر قلمداد شد.

۴. در پایان، تفسیر آیات قرآنی از رهیافت روایات مفسره و تحلیل غنا به عنوان مصداقی از باطل، نگاهی بود که منظر مقام معظم رهبری آن را تقویت نمودند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
۳. اراکی، محمد علی، مکاسب المحرمة، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۴۱۳ق.
۴. بحرانی، سید ماجد محمد بن ابراهیم، ایقاظ النائمین، قم: نشر مرصاد، ۱۴۱۸ق.
۵. تبریزی، جواد بن علی، إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۶ق.
۶. خامنه‌ای، سید علی (رهبر معظم انقلاب اسلامی)، غنا، تهران: انتشارات فقه روز، ۱۳۹۸.
۷. خوانساری، سید محمود، رسالة في الغناء، قم: نشر مرصاد، ۱۴۱۸ق.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، لبنان: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۹. سبحانی تبریزی، جعفر، المواهب في تحرير أحكام المكاسب، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۴ق.
۱۰. شیرازی، میرزا محمد تقی، حاشیة المكاسب، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۱۱. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۲. علیدوست، ابوالقاسم، جهانگشای اباجلو، هادی، «اسم گرای، کارکردگرای و هویت گرای در فقه هنر»، الهیات هنر، پاییز ۱۳۹۶ش.
۱۳. قزوینی، سید حسین بن محمد ابراهیم حسینی، رسالة في حل حدیث ورد في الصوت الحسن، قم: نشر مرصاد، ۱۴۱۸ق.
۱۴. کاشانی، ملا حبیب‌الله شریف، ذریعة الاستغناء في تحقيق الغناء، در یک جلد، قم: مرکز إحياء آثار الملا حبیب‌الله الشریف الكاشاني، ۱۴۱۷ق.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۶. مختاری، رضا و صادقی، محسن، غنا، موسیقی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
۱۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.

Bibliography

۱. *Quran Karim (The Noble Quran)*.
۲. 'Alīdūst, Abū al-Qāsim, Jihānshāy Abājūlū, Hādī, "Ism-garā'i, Kārgard-garā'i wa Huwīyat-garā'i dar Fiqh-i Hunar" (Nominalism, Functionalism, and Identity in the Jurisprudence of Art), *Ilāhiyyāt-i Hunar (Theology of Art)*, Autumn ۱۳۹۶ SH (۲۰۱۷ CE).
۳. Aḥmad bin Fāris bin Zakariyyā, *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah (The Dictionary of Linguistic Measures)*, Qom: Intishārāt Daftar Tablīghāt Islāmī Ḥawzah 'Ilmiyyah Qom, ۱۴۰۴ AH (۱۹۸۴ CE).
۴. Al-Kulaynī, Moḥammad bin Ya'qūb, *Al-Kāfī (The Sufficient Narration Source for Shia)*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah, ۱۴۰۷ AH (۱۹۸۷ CE).
۵. Arākī, Moḥammad 'Alī, *Al-Makāsib al-Muḥarramah (Forbidden Ways of Earning)*, Qom: Mu'assasah Dar al-Ḥaqq, ۱۴۱۳ AH (۱۹۹۲ CE).
۶. Baḥrānī, Seyyed Mājīd Moḥammad bin Ibrāhīm, *Īqāz al-Nā'imīn (The Awakening of the Sleepers)*, Qom: Nashr Mirsād, ۱۴۱۸ AH (۱۹۹۷ CE).
۷. Kāshānī, Mullā Ḥabībullah Sharīf, *Dhari'at al-Istighnā' fī Taḥqīq al-Ghinā' (The Path to Sufficiency in Investigating Singing)*, Qom: Markaz Iḥyā' Āthār al-Mullā Ḥabībullah al-Sharīf al-Kāshānī, ۱۴۱۷ AH (۱۹۹۶ CE).
۸. Khamenei, Seyyed 'Alī (Supreme Leader of the Islamic Revolution), *Ghinā (Music)*, Tehran: Intishārāt Fiqh Rūz (Contemporary Jurisprudence Publications), ۱۳۹۸ SH (۲۰۱۹ CE).
۹. Khūnsārī, Seyyed Maḥmūd, *Risālah fī al-Ghinā' (A Treatise on Singing)*, Qom: Nashr Mirsād, ۱۴۱۸ AH (۱۹۹۷ CE).
۱۰. Mukhtārī, Ridā and Ṣādiqī, Muḥsin, *Ghinā wa Mūsīqī (Music and Singing)*, Qom: Intishārāt Daftar Tablīghāt Islāmī Ḥawzah 'Ilmiyyah Qom, ۱۴۱۹ AH (۱۹۹۸ CE).
۱۱. Najafī, Moḥammad Ḥassan, *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām (The Jewels of Discourse in the Commentary of the Laws of Islam)*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, n.d.

۱۲. Qazwīnī, Seyyed Ḥossein bin Moḥammad Ibrāhīm Ḥosseinī, *Risālah fī Hall Ḥadīth Warada fī al-Ṣawt al-Ḥassan (A Treatise on the Solution to a Ḥadīth Regarding the Pleasant Voice)*, Qom: Nashr Mirsād, ۱۴۱۸ AH (۱۹۹۷ CE).
۱۳. Rāghib Iṣfahānī, Ḥossein bin Moḥammad, *Mufradāt Alfāz al-Qurān (The Vocabulary of Quranic Terms)*, Beirut: Dār al-‘Ilm, ۱۴۱۲ AH (۱۹۹۱ CE).
۱۴. Shīrāzī, Mīrzā Moḥammad Taqī, *Ḥāshiyat al-Makāsib (Commentary on the Makāsib)*, Qom: Manshūrāt al-Sharīf al-Raḍī, ۱۴۱۲ AH (۱۹۹۱ CE).
۱۵. Subḥānī Tabrīzī, Ja‘far, *Al-Mawāhib fī Tahṛīr Aḥkām al-Makāsib (The Gifts in Clarifying the Rulings of the Makāsib)*, Qom: Mu‘assasah Imām Ṣādiq (AS), ۱۴۲۴ AH (۲۰۰۳ CE).
۱۶. Ṭabarsī, Faḍl bin Ḥassan, *Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān (The Collection of Clarity in the Exegesis of the Quran)*, Tehran: Intishārāt Nāṣir Khusraw, ۱۳۷۲ SH (۱۹۹۳ CE).
۱۷. Tabrīzī, Jawād bin ‘Alī, *Irshād al-Ṭālib ilā al-Ta‘līq ‘alā al-Makāsib (Guiding the Seeker to Commentary on the Makāsib)*, Qom: Mu‘assasah Ismā‘īliyyān, ۱۴۱۶ AH (۱۹۹۵ CE).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی